

## امکان و پیامدهای انسداد تنگه‌ی هرمز

محمود زرین‌ماه<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۴/۱۲

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۵/۶

صفحات مقاله: ۴۱-۷۳

### چکیده

جایگاه ویژه‌ی نفت در اقتصاد، امنیت و مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای و اهمیت نقش منطقه‌ی خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز در تأمین بخشی از نفت مصرفی جهان از یکسو و امنیتی شدن محیط منطقه از سه دهه‌ی پیش تاکنون، وقوع سه جنگ گسترده و تمام‌عیار در منطقه‌ی خلیج فارس و افزایش حضور نظامی و تداوم تخاصم ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، اهمیت مقوله‌ی امنیت تنگه‌ی هرمز را هم‌چنان در ردیف اولویت‌های امنیتی - اقتصادی کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و مصرف‌کنندگان جهانی نفت قرار داده است. این نوشتار به بررسی امکان و نیز برخی از پیامدهای انسداد تنگه‌ی هرمز برای جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های جهانی می‌پردازد.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

خلیج فارس، نفت، تنگه‌ی هرمز، جمهوری اسلامی ایران، پیامدهای انسداد

۱ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).

خلیج فارس و تنگه‌ی ارتباطی آن هرگز دارای نقش بسیار مهم در امنیت و اقتصاد جهانی است. قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی جهان همه نسبت به این منطقه حساسیت داشته و برای خود منافع تعریف نموده‌اند. آمریکا به‌عنوان قدرت نظامی - اقتصادی برتر جهان موضع و نقشی انحصاری در منطقه‌ی خلیج فارس دارد. دکترین‌های نیکسون، کارتر و ریگان مبنای سیاست چند دهه‌ی اخیر آمریکا است. به موجب این دکترین هر گونه تلاشی از سوی نیروهای خارجی برای به دست گرفتن و کنترل منطقه‌ی خلیج فارس به‌عنوان تهاجم علیه منافع آمریکا تلقی خواهد شد. چنین تهاجمی با هر وسیله‌ای از جمله نیروی نظامی دفع خواهد شد.

رئوس دکترین آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس عبارتند از:

- ۱ - هیچ قدرت مخالف آمریکا نباید بر منطقه و منابع نفت آن مسلط شود.
- ۲ - نفت منطقه‌ی خلیج فارس بدون مانع به جهان غرب ارسال شود.
- ۳ - هر کشور یا گروهی از کشورها قدرت کشور دیگر یا گروه دیگری از کشورها را متعادل کند.

منطقه‌ی خلیج فارس برای ایالات متحده آمریکا یک دلبستگی است و آمریکا باید در دسترسی به این منطقه آزاد باشد. (Cizi, 1999)  
از طرفی ج.ا.ایران به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی امنیت خلیج فارس با دو پدیده و موضوع متفاوت روبه‌روست.

نخست این‌که، نفت ایران که اصلی‌ترین منبع درآمد ارزی است می‌باید برای صدور و رسیدن به دست مصرف‌کنندگان از خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز عبور کند و هم‌چنین بخش اصلی کالاهای موردنیاز کشور که آخرین میزان آن برای ۶ ماهه‌ی نخست سال ۱۳۸۷، ۳۹ میلیارد دلار است، از همین مجرا عبور کند و وارد کشور شود. دوم این‌که، امیدواری ج.ا.ایران به استفاده‌ی امنیتی یا به‌عبارتی ناامن‌سازی تردد در تنگه‌ی هرمز در شرایط تهاجم احتمالی قدرت‌های بزرگ به‌عنوان ابزاری

دفاعی یا بازدارنده است که طی ۳۰ سال گذشته همواره مسئولان نظام اسلامی نیم‌نگاهی به امکان انسداد تنگه‌ی هرمز و قطع صدور نفت داشته‌اند. طی جنگ تحمیلی نیز زمانی که فشارها از سوی عراق و آمریکا تحمل ناپذیر می‌شد، از سوی ج.ا.ایران تهدیداتی مبنی بر بستن تنگه‌ی هرمز ابراز می‌شد.

در این تحقیق برآنیم تا امکان و پیامدهای این اقدام احتمالی را بررسی کنیم و بیان داریم که آیا امکان ناامن‌سازی یا انسداد کامل تردد از تنگه‌ی هرمز برای مدت زمانی مؤثر (سه تا شش ماه) وجود دارد.

هم‌چنین بررسی کنیم که با فرض مثبت بودن امکان انسداد تنگه‌ی هرمز پیامدهای آن برای ج.ا.ایران و دیگر کشورها چیست؟

برای دستیابی به پاسخ سؤالات فوق موارد زیر را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- مشخصات و ویژگی‌های خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز؛
- نقش خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز در تولید و تأمین نفت و گاز مصرف‌کنندگان جهانی در وضعیت صلح یا بحران؛
- میزان وابستگی ج.ا.ایران به تنگه‌ی هرمز، اولاً برای صدور نفت و گاز ثانیاً برای واردات کالا؛
- واکنش‌های احتمالی قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی جهان به‌ویژه آمریکا به انسداد احتمالی تنگه‌ی هرمز.

#### مشخصات و ویژگی‌های خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز

در نظریه‌های ژئوپلیتیکی گذشته خلیج فارس در زمره‌ی سرزمین‌های حاشیه‌ای یا ریم‌لند به‌شمار می‌رفت؛ اما در نظریه‌های جدید خلیج فارس به‌عنوان هارت‌لند یا به‌گفته‌ی فون لوهازن در «امپراتوری و قدرت ژئوپلیتیک امروزی» خلیج فارس امروز یا

مرکز مرکز ۱ به شمار می‌رود. در نظریه‌های ژئواکونومیک جدید نیز خلیج فارس موقعیت بی‌نظیری در آغاز هزاره‌ی سوم خواهد داشت، به طوری که شاید بتوان گفت هیچ منطقه‌ای در جهان نمی‌تواند از این نظر با آن رقابت کند. (جعفری ولدانی، اصغر: ۲۲)

خلیج فارس دریایی نیمه‌بسته است که از راه تنگه‌ی هرمز به اقیانوس هند راه دارد. این تنگه باریک و منحنی شکل است. پهنای خطوط کشتیرانی در تنگه‌ی هرمز یک مایل است. این پهنای وسیله‌ی یک خط حائل که پهنای آن نیز حدود یک مایل است از یکدیگر جدا شده‌اند و با نزدیک شدن به کرانه‌های ایران در تنگه‌ی هرمز آب کم عمق می‌شود؛ بنابراین، خطوط جدید کشتیرانی در تنگه‌ی هرمز در حال حاضر در آب‌های منطقه‌ای عمان قرار گرفته است که این ویژگی مسئولیت عمان را در تأمین امنیت بیشتر می‌کند.

#### امنیت تردد در تنگه‌ی هرمز از منظر حقوق بین‌الملل

تا زمانی که صنعت کشتیرانی دستخوش تحول نگردیده بود، کنترل دریاها محدود به سواحل بود و دولت‌ها عموماً توانایی کنترل دریاها را نداشتند. با ظهور کشتی‌های اقیانوس پیما مسأله‌ی حاکمیت بر دریاها و به تبع آن حاکمیت بر آبراه‌ها و تنگه‌ها مطرح گردید. پیش از آن، براساس قاعده‌ی تیررس توپ، عرض آب‌های ساحلی را سه مایل تعیین کردند. براساس این معیار تعدادی از تنگه‌ها در آب‌های ساحلی یا دریای سرزمینی کشورهای ساحلی قرار می‌گرفت. لذا عبور کشتی‌های همه‌ی کشورها تحت نظارت و با اجازه‌ی کشور ساحلی صورت می‌پذیرفت، همزمان با پیشرفت تکنولوژی دریایی و صنایع نظامی و تسلیحاتی، کشورهای ساحلی، درخواست‌هایی را مبنی بر گسترش دریای سرزمینی خود مطرح نمودند. این موضوع در کنفرانس‌های سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ مطرح گردید و کشورهای در حال توسعه موفق شدند عرض

آب‌های ساحلی را از ۳ مایل به ۶ مایل افزایش دهند.

هم‌چنین در کنوانسیون ۱۹۵۸ تنگه‌ها به دو دسته تقسیم شده‌اند؛

الف) تنگه‌هایی که تمام یا قسمتی از آنها جزء آب‌های آزاد است؛

ب) تنگه‌هایی که در داخل دریای سرزمینی یک یا چند دولت واقع شده‌اند.

### آخرین وضعیت حقوق دریاها و چند ملاحظه

آخرین و معتبرترین قوانین و مقررات در زمینه‌ی حقوق دریاها سومین کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به حقوق دریاست (مونتگوبی، ۱۹۸۲). این کنوانسیون مشتمل بر ۳۲ ماده و ۹ الحاقیه است که متن نهایی آن در یازدهمین اجلاس کنفرانس حقوق دریاها با ۱۳۰ رأی موافق، ۴ رأی مخالف و ۱۷ رأی ممتنع تصویب شد.

ج.ا.ایران ضمن امضای متن نهایی کنوانسیون، اقدام به انتشار اعلامیه‌ی تفسیری در زمینه‌ی حق عبور ترانزیتی از تنگه‌های بین‌المللی نمود.

لازم به ذکر است که این اعلامیه‌ی تفسیری و اعلام موضع ج.ا.ایران بر مادی از کنوانسیون که مشمول قواعد عرفی است تأثیری ندارد؛ اصل تردد آزاد کشتی‌ها از آب‌ها و تنگه‌های بین‌المللی از جمله‌ی این قواعد است.

هدف ایران از صدور بیانیه خارج نمودن برخی کشورها از جمله آمریکا از شمول برخی مواد کنوانسیون از جمله حق عبور ترانزیتی از تنگه‌های بین‌المللی بود. لازم به توضیح است که به دلیل عرفی بودن حق عبور کشتی‌ها از تنگه‌های بین‌المللی، امکان سلب حق عبور ترانزیتی از کشورهایی که به کنوانسیون ۱۹۸۲ مونتگوبی رأی مثبت نداده‌اند (از جمله آمریکا) وجود ندارد.

کنوانسیون ۱۹۸۲ از امتیازات گذشته‌ی دولت‌های ساحلی بسیار کاسته است. لیکن متقابلاً به آنها این اختیار داده شده است که بتوانند برای عبور کشتی و هواپیماها قوانینی وضع نمایند که رعایت آن الزامی باشد. نظام عبور ترانزیتی جز

در چند مورد استثناء، شامل کلیه‌ی تنگه‌هایی که مورد استفاده‌ی کشتیرانی بین‌المللی هستند، از جمله تنگه‌ی هرمز، می‌شود.

### تنگه‌های بین‌المللی و حق عبور ترانزیت

عبور ترانزیت اختصاراً به مفهوم عبور پیوسته و سریع کشتی‌ها و نیز عبور هواپیماها از فراز تنگه‌هاست، مگر در موارد غیرقابل کنترل و پیش‌بینی (Force Majeure). کشتی‌ها و هواپیماهایی که از این حق استفاده می‌کنند مکلف هستند از ارتکاب هر عملی که منجر به تهدید یا استفاده از زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت مجاور تنگه شود یا به هر نحو دیگری اصول حقوق بین‌المللی مندرج در منشور ملل متحد را نقض کند خودداری کنند. (ماده ۳۸ کنوانسیون ۱۹۸۲) هر گونه ترددی که عبور ترانزیت محسوب نشود، تابع دیگر مقررات کنوانسیون خواهد شد و نیز هر گونه اقدامی که موجب تهدید دولت ساحلی شود، کشتی یا هواپیما را مشمول نظام عبور بی‌ضرر می‌نماید و در صورت عدم تحقق بی‌ضرری دولت ساحلی می‌تواند از عبور جلوگیری کند. در عین حال، دولت‌های حاشیه‌ی تنگه‌ها نباید در عبور ترانزیتی اختلال ایجاد کنند؛ زیرا عبور ترانزیت را نمی‌توان به صرف احتمالات امنیتی یا دیگر احتمالات تعلیق کرد. (ماده‌ی ۴۴ کنوانسیون ۱۹۸۲)

در رابطه با عبور کشتی از تنگه‌ها همواره دو رویکرد از دو گروه کشورها وجود داشته است:

- ۱ - موضع کشورهای ساحلی که همواره نشان‌دهنده‌ی اکراه روزافزون دولت‌های آنها برای قبول عبور کشتی‌های خارجی است که احتمال دارد بر امنیت، محیط زیست یا منافع اقتصادی آنها تأثیر بگذارد؛
- ۲ - موضع قدرت‌های بزرگ دریایی که تأمین و تداوم رفاه اقتصادی و امنیت خود را وابسته به تضمین عبور مداوم از تنگه‌های بین‌المللی می‌دانند.

لذا در کنفرانس ۱۹۸۲ کاراکاس، کشورهای بزرگ از جمله آمریکا، شوروی سابق و انگلستان از ایجاد یک رژیم جداگانه برای تنگه‌هایی که براساس آن تنگه‌ها در حکم دریای آزاد تلقی می‌شدند حمایت کردند؛ با این تأکید که آزادی دریاها بدون آزادی عبور از تنگه‌ها مفهومی نخواهد داشت و حتی از عبور کشتی‌های نظامی از تنگه‌ها بدون اطلاع قبلی دولت ساحلی و نیز عدم الزام به روی آب آمدن زیردریایی‌های نظامی حین عبور از تنگه‌ها حمایت کردند. قبلاً اشاره شد که بر اساس کنوانسیون ۱۹۵۸ تنگه‌ها به دو دسته تقسیم شده‌اند: الف) تنگه‌هایی که تمام یا قسمتی از آنها جزء آب‌های آزاد است؛ ب) تنگه‌هایی که در داخل دریای سرزمینی یک یا چند دولت واقع شده‌اند. سرانجام در کنفرانس ۱۹۸۲ حق عبور بر اساس تقسیم‌بندی تنگه‌ها به دو گروه اصلی مورد توافق قرار گرفت:

- ۱ - در تنگه‌های گروه اول کشتی‌های خارجی در صورتی که از آب‌های آزاد عبور کنند از همان آزادی کشتیرانی در آب‌های آزاد برخوردارند و تحت کنترل یا صلاحیت دولت ساحلی قرار نمی‌گیرند.
- ۲ - اگر تنگه به‌طور کامل در داخل دریای سرزمینی یک یا چند دولت قرار داشته باشد، کشتی‌ها فقط حق «عبور بی‌ضرر»<sup>۱</sup> را دارند. در عبور بی‌ضرر اقدامات زیر از سوی فرمانده یا خدمه ممنوع است:
  - هر گونه تهدید یا استفاده از زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور ساحلی؛
  - انجام تمرینات نظامی دریایی و اقدام به جمع‌آوری اطلاعات علیه امنیت ملی کشور ساحلی؛
  - تبلیغات به منظور ضربه زدن به امنیت ملی و امور دفاعی؛

---

1 - Innocent Passage

- پرواز و فرود هر نوع هواپیما و هلی کوپتر روی شناورها؛
- به‌کارگیری یا تخلیه‌ی هر نوع پول و کالا و افراد بر خلاف قوانین کشور ساحلی؛
- ایجاد هر گونه آلودگی زیست محیطی و هر نوع فعالیت ماهیگیری؛
- ایجاد هر گونه اختلال در سیستم‌های ارتباطی؛
- انجام هر نوع فعالیت دیگری که به‌طور مستقیم با عبور کشتی ربط نداشته باشد.

### مواضع ایران و آمریکا درباره‌ی تردد در تنگه‌ی هرمز

ایالات متحده‌ی آمریکا بر این عقیده است که مطابق عهدنامه‌های سازمان ملل متحد در خصوص حقوق دریاها همه‌ی ملل از حق عبور ترانزیت بدون قید و شرط بهره‌مند هستند که به‌طور خاص شامل عبور ناوهای جنگی و پرواز هواپیماهای جنگی نیز می‌شود. در مقابل ج.ا.ایران اعلام می‌دارد که اصل عبور ترانزیتی یک قاعده‌ی عرفی در حقوق بین‌الملل نیست و تنها نسبت به دولت‌های عضو کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ لازم‌الاجرا و قابل تسری است و چون آمریکا به عهدنامه‌ی حقوق دریاها نپیوسته است نمی‌تواند به آن استناد کند.

از طرفی، از منظر حقوق بین‌المللی و حقوق دریاها محتوای کنوانسیون گویای این مهم است که آزادی جریان کشتیرانی از تنگه‌ی هرمز به‌عنوان یک آبراه بین‌المللی یک قاعده‌ی عرفی لازم‌الاجراست و همان‌گونه که بیان گردید قواعد عرفی فرا قراردادی هستند.

بنابراین، با این‌که آمریکا به کنوانسیون حقوق دریاها نپیوسته است، مشمول آزادی جریان کشتیرانی می‌شود.

کنوانسیون حقوق دریاها همه‌ی الزامات مواد این قانون را به زمان جنگ نیز تسری بخشیده است که این امر محدودیتی جدی برای ج.ا.ایران ایجاد می‌نماید و

اقدامات تهاجمی به منظور انسداد یا ناامن‌سازی تنگه‌ی هرمز را از نظر حقوق بین‌الملل ناممکن می‌سازد.

حق عبور ترانزیتی با عدم تفکیک شناورهای سطحی و زیرسطحی و نیز تجاری و جنگی پوشش حقوقی گسترده‌ای را برای امنیت عبور کلیه‌ی شناورها اعم از شناورهای نظامی و غیرنظامی در آبراه‌های مهم بین‌المللی و سرزمینی جهان از جمله تنگه‌ی هرمز ایجاد نموده است و لذا هر گونه اقدام ج.ا.ایران در راستای ایجاد اختلال در کشتیرانی آزاد، مجازات‌های سنگین بین‌المللی را در پی خواهد داشت.

### وابستگی قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان به نفت خلیج فارس

نفت به‌عنوان مهم‌ترین و ارزان‌ترین منبع انرژی، دارای نقش و اهمیتی راهبردی در سیاست و اقتصاد جهانی است. اهمیت و جایگاه حیاتی نفت در تأمین درآمدهای ارزی کشورهای تولیدکننده از سویی و به‌گردش درآوردن چرخ‌های اقتصاد و رفاه و امنیت کشورهای مصرف‌کننده و نقش تعیین‌کننده‌ی آن در روابط بین کشورها جایگاه ویژه‌ای به آن بخشیده است.

تاریخ تحولات جهانی نفت نمایانگر این واقعیت است که نفت در فاصله‌ی کوتاه پس از آغاز قرن بیستم به عامل بسیار تعیین‌کننده در روابط اقتصادی و سیاسی بین‌المللی تبدیل شده است و کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده‌ی نفت هیچ‌گاه از تأثیرات این کالای راهبردی بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی خویش دور نبوده‌اند. نیاز روزافزون جهان به انرژی و محدودیت منابع انرژی تجدیدناپذیر، نفت را بیش از هر زمان دیگر در کانون توجه جهانیان قرار داده است.

واقعیت انکارناپذیر دیگر این‌که بیشترین ذخایر شناخته شده در فاصله‌ای دور از مصرف‌کنندگان عمده‌ی آن قرار دارد و بین دارندگان ذخایر نفت و مصرف‌کنندگان آن تناسب وجود ندارد. بدین معنا که مصرف‌کنندگان اصلی عموماً فاقد ذخایر قابل توجهند و دارندگان نفت مصرف کمتری دارند و همین

امر تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را به شدت به هم وابسته ساخته است، زیرا کشورهای تولیدکننده نیز مایل به داشتن بازارهای مطمئن و باثبات برای صدور این ماده‌ی راهبردی هستند. (Foreign Affairs, 1988)

سهولت تولید و انتقال یکی از امتیازات بسیار بالای منابع نفتی است که در اختیار کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس قرار دارد. حمل این فرآورده از خلیج فارس توسط نفتکش‌های غول‌پیکر صورت می‌گیرد که با حمل به وسیله‌ی کامیون و نیز انتقال از طریق خط لوله به دلیل محدودیت ظرفیت و نیز پایین بودن ضریب امنیتی به دلیل مخاصمات منطقه‌ای و اقدامات خرابکارانه قابل مقایسه نیست.

بالا بودن ذخایر موجود در چاه‌های نفت خلیج فارس از جمله امتیازات مهم دیگر محسوب می‌شود. براساس برآورد آژانس بین‌المللی انرژی<sup>۱</sup> تقاضای جهانی برای نفت در سال ۲۰۱۰ به ۹۵ میلیون بشکه و در سال ۲۰۲۰ به حدود ۱۱۰ میلیون بشکه در روز خواهد رسید، در حالی که دوام دیگر منابع نفتی جهان تا بیش از سال ۲۰۳۰ گمانه‌زنی شده است. ذخایر چاه‌های نفت در منطقه‌ی خلیج فارس بیش از یکصد سال تخمین زده می‌شود.

امتیازات ویژه‌ی کمی و کیفی نفت خلیج فارس این موقعیت ممتاز را برای دهه‌های آتی تثبیت می‌نماید.

غنای ذخایر نفتی خلیج فارس با کیفیت بالا، استخراج کم‌هزینه‌تر (به نسبت دیگر مناطق نفتی جهان)، حمل آسان و ارزان به واسطه‌ی مجاورت منابع نفتی به آب‌های آزاد، وابستگی کامل اقتصادی، سیاسی کشورهای منطقه به نفت و از همه مهم‌تر وابستگی سیاسی اکثر حکام و سردمداران کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، امکان دسترسی درازمدت به نفت خلیج فارس را برای آمریکا و قدرت‌های اقتصادی اروپا، ژاپن و چین تأمین نموده است.

1 - IEA

زمان نیز وابستگی به نفت را شدت خواهد بخشید و کشورهای بزرگ صنعتی با مصرف منابع و ذخایر داخلی‌شان به واردکنندگان مطلق نفت تبدیل خواهند شد.

براساس آمار منتشر شده در سال انتهای قرن بیستم ذخایر نفت جهان در پایان سال ۱۹۹۸ برابر ۱۰۵۲ میلیارد بشکه برآورد شده که ۶۴ درصد آن در منطقه‌ی خاورمیانه و عمدتاً در کشورهای عربستان، ایران، عراق، کویت و امارات متحده‌ی عربی قرار دارد. ذخایر منابع نفتی کشورهای عضو اوپک حدود ۸۰۰ میلیارد بشکه است (این گمانه‌ها مربوط به سال ۱۹۹۸ است و تا ۲۰۰۸ ذخایر عظیم دیگری در کشورهای نفت‌خیز منطقه شناسایی شده‌اند). ذخایر نفت خام کشورهای<sup>۱</sup> (سازمان اقتصادی کشورهای توسعه یافته) حدود ۱۰۷ میلیارد بشکه است، و در حالی که ذخایر آمریکا تنها حدود ۳۰/۵ میلیارد بشکه می‌باشد. ذخایر نفت عربستان به تنهایی ۲۶۰ میلیارد بشکه است. (W. M. J. Wilson, 1997)

با توجه به ارقام فوق مجله‌ی آماری انرژی جهان اعلام نموده که آمریکا از سال ۱۹۹۸ حداکثر به مدت ۱۱ سال می‌تواند بخشی از مصرف نفت خود را در داخل تولید کند و این برای سیاستگذاران آمریکا به معنی یک زنگ خطر واقعی است که باید مخاطرات ناشی از آن را پیش‌بینی و پیش‌گیری کرد. این واقعیت قدرت‌های بزرگ اقتصادی به‌ویژه آمریکا را بر آن داشته تا در جهت تأمین اهداف و منافع حیاتی خود با کنترل مداوم منابع نفتی، حمایت از متحدین خود در منطقه و حضور گسترده‌ی سیاسی و نظامی در منطقه از تداوم امنیت جریان نفت اطمینان حاصل کنند. رویکرد سلطه‌جویانه و حضور اشغال‌گونه‌ی آمریکا در منطقه نیز می‌تواند در این راستا تحلیل شود.

علاوه بر استخراج و حمل آسان، هر چاه نفت در منطقه‌ی خلیج فارس به‌طور

---

1 - OECD

متوسط بین ۲۵۰ هزار تا یک میلیون تن ذخیره نفت دارد، در صورتی که این رقم برای چاه‌های نفت ونزوئلا حدود ۲۰,۰۰۰ تن و در آمریکا ۶۰۰۰ تن است. (اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛ شماره ۱۵۶ - ۱۵۵: ۱۶)

مجموعه دلایل فوق موجب گردیده که اهمیت نفت عموماً و نفت خلیج فارس خصوصاً برای غرب و آمریکا در طبقه‌بندی حیاتی قرار گیرد؛ لذا رهبران غرب طی چند دهه‌ی گذشته هیچ‌گاه از بیان صریح اهمیت خلیج فارس و به مفهوم روشن‌تر نفت خلیج فارس خودداری نکرده‌اند. جرج بوش طی سخنرانی در یکی از جلسات کنگره در مارس ۱۹۹۶ گفت، مشارکت آمریکا در مانورهای مشترک با عربستان و کویت به معنای حفظ حضور دریایی آمریکا در منطقه است، چنان‌که طی ۴۰ سال گذشته این چنین بوده است. وی سپس اضافه نمود: *“اجازه بدهید این را روشن کنم که منافع حیاتی ما به ثبات و امنیت خلیج فارس و انتقال مداوم نفت آن به غرب وابسته است.”*

### آمریکا، نفت خلیج فارس و راهبرد کنترل قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان

از دلایل اصلی و بنیادین آمریکا برای کنترل جریان نفت در خلیج فارس نه تنها عرضه‌ی آسان و بدون مانع این ماده‌ی حیاتی به آن کشور است، بلکه جلوگیری از مورد تهدید قرار گرفتن رهبری آمریکا در نظم نوین جهانی است. آمریکایی‌ها بر این باورند که برای استیلا بر دنیای سرمایه‌داری باید نبض اقتصاد جهان را در دست بگیرند، اقتصادی که به نفت وابستگی مستقیم و انکارناپذیر دارد. آمریکا با توجه به تجربیاتی که از شوک‌های نفتی دهه‌های ۷۰، ۸۰ و دهه‌ی نخست قرن ۲۱ دارد، نسبت به تحولات امنیتی در خلیج فارس فوق‌العاده حساس است. و این موضع از سوی شخصیت‌های سیاسی و اقتصادی غرب به صورت شفاف و صریح بیان شده است. شرایبر در کتاب تکاپوی جهانی می‌گوید: *“سرانجام به اهمیت عربستان پی می‌برند و کارشناسان به این نتیجه می‌رسند که هر کسی این قلعه را در دست داشته باشد برتری*

بزرگی خواهد داشت" او سپس در بخشی دیگر بیان می‌کند که ظرف ده سال هر کسی بر عربستان و خاورمیانه مسلط باشد بر همه‌ی قاره‌ی اروپا مسلط خواهد بود. در همین راستا جرج بوش در سال ۱۹۹۱ در گزارشی تحت عنوان راهبرد امنیت آمریکا به کنگره گفت: "تأمین مستمر عرضه‌ی انرژی برای پیشرفت و امنیت حیاتی است تمرکز ۶۵ درصد از ذخایر شناخته شده‌ی نفت جهان در خلیج فارس بدین معنی است که باید تضمین کنیم در آینده نیز به مواد نفتی با قیمت قابل قبول در بازار جهان دسترسی داشته باشیم. علاوه بر این، باید بتوانیم در صورت بروز هر گونه اختلال عمده‌ای در عرضه‌ی نفت در این منطقه پاسخی مناسب و سریع داشته باشیم." (جعفری ولدانی)

آژانس بین‌المللی انرژی در سندی که در سال ۱۹۹۸ تحت عنوان چشم‌اندازهای انرژی جهان تا سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی نمود که تولید جهانی نفت در خارج از حوزه‌ی خلیج فارس از ۴۵/۵ میلیون بشکه سال ۱۹۹۶ به ۲۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ کاهش خواهد یافت و تولید نفت خلیج فارس از حدود ۱۷ میلیون بشکه به ۴۵ میلیون بشکه خواهد رسید.<sup>۱</sup>

نفت منطقه‌ی خلیج فارس تقابل و رقابت‌هایی را در این زمینه بین آمریکا و اروپا نیز به وجود آورده است.

به گفته‌ی جان میلیگو استاد علوم سیاسی دانشگاه میلان، آمریکا به این امر واقف گردیده که اگر نمی‌خواهد به سرنوشت اتحاد شوروی دچار شود، باید به مقابله با رقبای حال و آینده‌اش یعنی ژاپن و اروپای متحد برخیزد. آمریکا اروپایی را که از نظر اقتصادی و فنی برتر و فراتر از او باشد تحمل نخواهد کرد. آمریکا می‌داند که سرانجام روزی فراخواهد رسید که اروپا از فرمانبری و پیروی‌اش سرخواهد پیچید، لذا از هم‌اکنون روی خاورمیانه و کنترل نفت آن به منزله‌ی اهرم فشار حساب می‌کند، چرا که آلمان و ژاپن برای دهه‌های آینده وابسته به نفت این منطقه خواهند بود. (حاجی یوسفی،

---

1 - A. I. E, 1998.

پیشین) لوهازن معتقد است در قرن بیست و یکم اروپاییان برای دسترسی به نفت خلیج فارس چاره‌ای ندارند جز این که به آمریکا متوسل شوند. (یوردس فون لوهازن)

### مصرف‌کنندگان عمده‌ی نفت و شوک‌های نفتی

مصرف‌کنندگان جهانی نفت تابلویی شفاف و در عین حال دلهره‌آور در زمینه‌ی بروز بحران شدید در جریان آزاد و ارزان نفت را همواره در پیش چشم دارند. در سال ۱۹۷۳ و به دنبال بروز سومین جنگ اعراب و اسرائیل، تحریم نفتی غرب توسط عربستان به وقوع پیوست و در پی آن قیمت نفت از ۲/۹ دلار در هر بشکه به ۱۱/۳۰ دلار رسید و رشد آن ادامه یافت و با ورود ضربه‌ی شوک‌آور دیگری در سال ۱۹۷۹ و در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به ۴۵ دلار رسید. نیاز قطعی و غیرقابل انکار وابستگی غرب به نفت و افزایش قیمت ناشی از رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی موجب گردید تا مصرف‌کنندگان عمده‌ی نفت به راه‌کارهایی که وابستگی آنها را به نفت کاهش دهد تمایل یابند.

### مصرف‌کنندگان جهانی نفت و روش‌های مقابله با شوک‌های نفتی

#### ۱ - هماهنگی و برنامه‌ریزی در مصرف و تأمین انرژی

در کمتر از یک هفته پس از شروع جنگ تحمیلی و زمانی که قیمت نفت در بازار جهانی به شدت افزایش یافت (حدود ۳۰۰٪) طی گردهمای اضطراری هیأت مدیره‌ی آژانس بین‌المللی انرژی<sup>۱</sup> نمایندگان دولت‌های شرکت‌کننده توافق کردند:

۱ - همه‌ی اعضاء از هر گونه خرید به قیمت غیرمتعارف در بازار آزاد خودداری کنند.

۲ - از ذخایر راهبردی خود به مدت ۹۰ روز به میزان ۲/۵ میلیون بشکه در

1 - IEA

روز برداشت کنند.

در پی به‌کارگیری روش‌های فوق و نیز کاهش شش درصدی تقاضا ثبات به بازار نفت برگشت و در مارس ۱۹۸۱ با گذشت شش ماه از شروع جنگ عراق علیه ایران و بروز بحران در قیمت جهانی نفت مجدداً ثبات به این بازار بازگشت. و در پی بازگشت ثبات با اشباع بازار، قیمت‌ها به سرعت رو به کاهش گذاشت. اجرای راه‌کارهای دقیق، هماهنگ و مداوم از سوی کشورهای غربی موجب گردید که قیمت نفت در سال ۱۹۸۶ در اوج جنگ تحمیلی به بشکه‌ای ۱۰ دلار کاهش یابد.

**اروپا:** کشورهای اروپایی با به‌کارگیری مکانیزم‌های پیچیده، مصرف زغال سنگ را افزایش دادند و توان تولید انرژی هسته‌ای را نیز از ۲ درصد مجموع انرژی مصرفی به ۹ درصد در سال ۱۹۸۳ رساندند. برای دستیابی به هدف افزایش سهم انرژی هسته‌ای، کشورهای اروپایی بعد از بروز بحران در ۱۹۷۳ طی ده سال ۱۲۰ میلیارد دلار جهت احداث نیروگاه‌های تولید انرژی هسته‌ای سرمایه‌گذاری نمودند. مصرف‌کنندگان عمده‌ی انرژی چهار عامل را برای کاهش وابستگی به نفت وارداتی از اوپک اعمال نمودند:

- ۱ - برداشت از ذخایر راهبردی به میزان ۳/۵ میلیون بشکه در روز؛
  - ۲ - کاهش تقاضای انرژی به میزان ۳/۵ میلیون بشکه در روز؛
  - ۳ - جایگزینی نفت غیر اوپک به میزان ۲ میلیون بشکه در روز؛
  - ۴ - جایگزینی سوخت‌های غیرنفتی معادل ۳ میلیون بشکه در روز؛
- اجرای این راهکارها توانست تقاضای عمومی نفت از اوپک را کاهش دهد، به‌طوری که تولید نفت خام اوپک طی سال‌های ۸۲-۱۹۷۹ روزانه تا حدود ۱/۲ میلیون بشکه کاهش یافت.

کشورهای اروپایی عضو<sup>۱</sup> طی سال ۲۰۰۲ به‌طور متوسط روزانه ۲/۳ میلیون

---

1 - OECD

بشکه نفت از کشورهای خلیج وارد نموده‌اند. این آمار کاهش روزانه معادل ۴۰۰,۰۰۰ بشکه در مقایسه با سال ۲۰۰۱ را نشان می‌دهد. در این سال عربستان ۵۲ درصد ایران ۲۷ درصد و کویت ۶ درصد از نفت موردنیاز اروپا را تأمین نموده‌اند.

**ژاپن:** ژاپن نیز وابستگی خود به نفت را برای تأمین انرژی موردنیاز از ۷۸ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۶۲ درصد در سال ۱۹۸۲ کاهش داد. در عین حال، واردات نفت ژاپنی از خلیج فارس متناوباً افزایش یافته است. و طی سال ۲۰۰۲ به‌طور متوسط ۳/۹ میلیون بشکه از نفت مصرفی خود را از خلیج فارس وارد کرده است. این میزان ۷۵ درصد کل نفت مصرفی ژاپنی را تشکیل می‌دهد. وابستگی ژاپن به نفت خلیج فارس از ۵۸ درصد در سال ۱۹۸۶ به ۷۵ درصد در سال ۲۰۰۲ افزایش یافته است. عربستان ۳۰ درصد، امارات متحده ۱۴ درصد، ایران ۱۳ درصد و کویت ۱۱ درصد نفت مصرفی ژاپن را تأمین نمودند.

**آمریکا:** آمریکا در سال ۲۰۰۲ برای تأمین نفت مصرفی موردنیاز ۲۱/۷ درصد متکی به واردات بوده است که ۱۳/۹ درصد از نفت موردنیاز این کشور از حوزه‌ی خلیج فارس تأمین می‌شده است.

نکته‌ی مهم در بررسی میزان وابستگی مصرف‌کنندگان عمده‌ی نفت جهان کاهش وابستگی آمریکا به نفت این حوزه است. لذا در صورت ایجاد هر گونه مانع و وقفه در جریان یافتن نفت خلیج فارس میزان آسیب‌پذیری آمریکا از اروپا و اروپا کمتر از ژاپن و چین است. در این راستا آمریکا از سال ۱۹۸۰ تغییر الگوی بخشی از انرژی موردنیاز خود از نفت به ذغال سنگ و دیگر انرژی‌های جایگزین را دنبال نمود و به موازات آن اقدام به صرفه‌جویی در مصرف سوخت از طریق آزادسازی قیمت را پیش گرفت که در پی این اقدامات طی یکسال منتهی به ۱۹۸۱ مصرف نفت ۶/۲ کاهش یافت و واردات نفت آمریکا از روزانه ۸/۸ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۷ به کمتر از ۶ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۱ کاهش یافت و این نکته‌ای مهم (کاهش وابستگی به نفت خلیج فارس) است که تمایل

آمریکا به نظامی‌گری در خلیج فارس را تا حدودی توجیه می‌کند.

## ۲- آمریکا و استفاده از ذخایر راهبردی

ذخایر عظیم نفتی آمریکا و دیگر مصرف‌کنندگان بزرگ نفت و گرایش مسئولین این کشورها به برداشت‌های گسترده از این ذخایر در مواقع بروز بحران، ابزاری بسیار مهم و مؤثر در مقابله با شوک‌های نفتی است. پس از بروز بحران نفتی ۱۹۷۳ قانون سال ۱۹۷۵ شرایطی را که در آن رئیس‌جمهور می‌توانست اعلام بحران کند و در پی آن از ذخایر راهبردی برداشت کند را مشخص کرد. تا بدین ترتیب در پی آن روند ذخیره‌سازی راهبردی و برداشت از آن تصحیح شود. کنگره قانونی را تصویب کرد که به رئیس‌جمهوری آمریکا اجازه می‌داد حتی در شرایطی که کشور با «گسیختگی حاد عرضه‌ی انرژی» روبه‌رو نیست، اقدام به فروش، قرض دادن و تبادل نفت از ذخایر راهبردی کند؛ با وجود این، همواره برداشت از ذخایر راهبردی با احتیاط صورت می‌گیرد.

جرج بوش حتی پس از آغاز حمله‌ی هوایی علیه عراق در سال ۲۰۰۱ از صدور اجازه‌ی برداشت از ذخایر راهبردی خودداری کرد که این اقدام وی موجب افزایش سریع قیمت نفت شد. در زمان حمله‌ی صدام به کویت نیز بوش پدر تنها برداشت ۵ میلیون بشکه نفت از ذخایر راهبردی را مجاز شمرد. طی عملیات توفان صحرا نیز ۱۷ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه از ذخایر راهبردی برداشت شد.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر که امنیت نفت جهانی نگران‌کننده شده بود، کنگره به دولت بوش اجازه داد که ذخایر راهبردی را از ۵۴۵ میلیون بشکه به یک میلیارد بشکه برساند بوش با استفاده از این مجوز میزان ذخایر راهبردی را به سطح یک میلیارد بشکه‌ی کنونی رساند.

آمریکا و کشورهای غربی تاکنون حداقل سه بار در سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ (وقوع انقلاب اسلامی در منطقه‌ی خلیج فارس، حمله‌ی متحدین به عراق و عملیات اشغال عراق توسط آمریکا و انگلستان) مبادرت به برداشت گسترده از ذخایر راهبردی نموده‌اند که این اقدام هماهنگ آنها موجب شده که در اوج جنگ آمریکا علیه عراق قیمت نفت کاهش یابد.

### ذخایر راهبردی

ذخایر نفتی آمریکا اعم از نفت خام و فرآورده براساس گزارش ماهیانه‌ی سازمان اوپک در تاریخ منتهی به سپتامبر ۲۰۰۸ به شرح زیر بوده است:

نفت خام	۲۹۸ میلیون بشکه
گازوئیل	۱۸۷ میلیون بشکه
سوخت تقطیری	۱۳۰ میلیون بشکه
سوخت‌های رسوبی	۳۶ میلیون بشکه
سوخت هواپیما	۳۹ میلیون بشکه

که مجموعاً ۹۷۴ میلیون بشکه (حدود یک میلیارد بشکه) را شامل می‌شود. براساس این گزارش، ذخایر نفتی اروپای غربی و ژاپنی ۱,۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰ بشکه، شامل نفت خام گازوئیل، سوخت جت و ... و ذخایر نفتی ژاپن ۱۹۲,۰۰۰,۰۰۰ بشکه می‌باشد. هم‌چنین بر اساس گزارش ماهیانه‌ی اوپک در سپتامبر ۲۰۰۸، مجموع ذخایر روی زمین و نیز ذخایر نفتی روی آب آمریکا معادل ۵۰ میلیون بشکه و اروپای غربی ۶۲ میلیون بشکه است. کشورهای اروپایی علاوه بر ذخیره‌ی شناور فوق، ۵۲ میلیون بشکه نیز در قالب سازمان OECD سازمان اقتصادی همکاری و توسعه ذخیره‌سازی نفت دارند. (Monthly Oil Market. Report September 2008)

جدول ۱ - میزان ذخایر نفت خام و فرآورده‌های نفتی آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۸، میلیون بشکه (گزارش ماهیانه‌ی بازار نفت، سپتامبر ۲۰۰۸)

تغییر						
نوع فرآورده	ژوئن ۲۰۰۸	جولای ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۸ / جولای ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۷	۵ سپتامبر ۲۰۰۸
نفت خام	۲۹۴/۷	۲۹۶/۹	۳۰۱/۴	۴/۵	۵۲۰/۵	۲۹۸/۰
گازوئیل	۲۰۹/۸	۲۰۹/۲	۱۹۴/۴	-۱۴/۸	۱۹۴	۱۸۷/۹
فرآورده‌های تقطیری	۱۲۱/۱	۱۳۳/۳	۱۳۱/۲	-۲/۱	۱۳۴/۶	۱۳۰/۵
فرآورده‌های رسوبی (باروت و قیر)	۴۱/۶	۳۶/۵	۳۷/۱	۰/۶	۳۶/۴	۳۶/۷
سوخت جت	۳۹/۷	۴۱/۴	۴۱/۱	-۰/۳	۴۱	۳۹/۸
مجموع	۹۷۹/۶	۹۸۸/۳	۹۸۳/۳	-۵	۱۰۲۵/۲	۹۷۴/۶

جدول ۲ - ذخایر نفت خام و فرآورده‌های نفتی اروپای غربی در سپتامبر ۲۰۰۸، میلیون بشکه (گزارش ماهیانه‌ی بازار نفت، سپتامبر ۲۰۰۸)

تغییر					
نوع فرآورده	ژوئن ۲۰۰۸	جولای ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۸ / جولای ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۷
نفت خام	۴۷۷/۱	۴۸۵/۷	۴۶۹/۹	-۱۵/۸	۴۷۹/۴
بنزین	۱۲۹/۲	۱۲۷/۸	۱۲۹/۳	۱/۵	۱۲۱/۱
نفت سنگین	۲۹/۵	۲۹/۹	۲۸/۲	-۱/۸	۲۷/۲
فرآورده‌های بین تقطیری	۳۵۵/۵	۳۵۹/۵	۳۶۶/۴	۶/۹	۳۸۲/۶
مازوت	۱۱۹/۲	۱۱۸/۶	۱۱۶/۹	-۱/۷	۱۱۳/۳
جمع فرآورده‌ها	۶۳۳/۴	۶۳۵/۷	۶۴۰/۷	۵	۶۴۴/۲
جمع کل	۱۱۱۰/۵	۱۱۲۱/۴	۱۱۱۰/۶	-۱۰/۸	۱۱۲۰/۶

### ملاحظات و چالش‌های کاهش مصرف نفت در کشورهای غربی

- ۱ - افزایش قیمت نفت و در پی آن کاهش مصرف نفت بر اقتصاد کشورهای توسعه یافته (عضو سازمان اقتصادی)<sup>۱</sup> تأثیر منفی خواهد گذاشت و موجب کاهش رشد اقتصادی آنها و افزایش نرخ تورم و بیکاری می‌شود.
- ۲ - مصرف‌کنندگان نمی‌توانند کاهش مصرف نفت را برای مدت طولانی ادامه دهند و جوامع مرفه غربی تحمل صرفه‌جویی درازمدت را ندارند.
- ۳ - تحقیقاتی که در سال ۱۹۸۲ توسط اوپک صورت پذیرفت نشان می‌داد که هزینه انرژی جایگزین معادل یک بشکه نفت (در دو تحقیق) معادل ۴۳ و ۵۵ دلار است. این تحقیق بیانگر آن بود که غرب نمی‌تواند آروزهایش را در کاهش وابستگی به نفت تحقق بخشد و این واقعیتی بود که برای سه دهه به اثبات رسید و امروز در سال ۲۰۰۸ غرب بیش از هر زمان دیگری بر آشکار نمودن نیازش به نفت اصرار دارد و هراسش را از به مخاطره افتادن جریان آزاد نفت به سوی غرب پنهان نمی‌سازد و تأمین نفت را محور پیشرفت و توسعه و سلطه‌ی اقتصادی خود بر جهان می‌داند. این گفته‌ی یکی از صاحب‌نظران آمریکا مبنی بر این که "تنها با تأمین لاینقطع انرژی است که آمریکا می‌تواند از شیوه‌ی زندگی توأم با ارزش‌های قابل قبول خود در داخل و خارج و حضور با اقتدار در عرصه‌ی جهانی برخوردار باشد"، به روشنی نقش نفت را در اقتصاد، سیاست و امنیت آمریکا بیان می‌دارد.

### نفت خلیج فارس و راهبرد آمریکا

همان‌گونه که اشاره گردید کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا حساب ویژه‌ای را

برای امنیت خلیج فارس و امنیت جریان آزاد نفت به سوی غرب باز کرده‌اند و امنیت خلیج فارس را منطبق بر اهداف حیاتی خود تلقی نموده‌اند.

آنچه جیمی کارتر در ۲۳ ژانویه‌ی ۱۹۸۰ (۱۳۵۸/۱۱/۳) به‌عنوان دکترین خود در خلیج فارس اعلام نمود را می‌توان موضعی دانست که رؤسای جمهوری و استراتژیست‌های آمریکا از ۲۰ سال قبل از آن و سه دهه بعد از آن همان موضع را داشته‌اند و سخت نیز به آن وفادار بوده‌اند.

«سیاست ما در خلیج فارس باید برای همه روشن شود. هرگونه تلاش و کوششی از جانب هر قدرت خارجی برای کنترل و تسلط بر منطقه‌ی خلیج فارس به منزله‌ی تهاجم به منافع حیاتی ایالات متحده‌ی آمریکا تلقی خواهد شد و چنین تهاجمی با تمام امکانات از جمله توان نظامی سرکوب خواهد گردید.» (بیگلری؛ رستم: ۵۲-۵۱)

منافع حیاتی که کارتر در سخنرانی خود از آنها یاد کرد عبارت بودند از:

- ۱ - تضمین عبور مداوم نفت خلیج فارس به اروپای غربی، ژاپن و آمریکا؛
  - ۲ - جلوگیری از نفوذ و توسعه‌طلبی قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس.
- (بیگلری؛ رستم: ۵۲)

پس از روی کار آمدن ریگان او نیز چارچوب امنیتی‌ای را که به ابتکار کارتر ساخته شده بود، تحکیم بخشید و نیروهای آمریکا، با طرح سیاست «بازدارندگی و مقابله با تهدیدات» در حجم وسیعی در خلیج فارس مستقر شدند. ریگان دکترین کارتر را توسعه بخشید و مداخله در امور داخلی هر یک از کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس را نیز تهدیدی علیه آمریکا دانست که به روشنی مشخص بود مخاطب آن ج.ا.ایران است. (امامی؛ محمدعلی: ۳۹-۳۸)

در زمان ریاست جمهوری جرج بوش نیز از سال ۱۹۸۷ آمریکا اقدام به تمرکز نیروی دریایی خود در خلیج فارس نمود که تا آن زمان سابقه نداشته است. این نیروها در دو سال پایانی جنگ تحمیلی با حمله به سکوها‌ی نفتی،

شناورهای جنگی و هواپیمای مسافربری آشکارا اقدام به تحت فشار قراردادن ج.ا.ایران برای قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸ و پایان جنگ نمودند. (صالح اصفهانی: ۶۱)

### نگاهی به پیامدهای انسداد تنگه‌ی هرمز

ایجاد اختلال در عبور جریان آزاد نفت از خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز چه به صورت محدود و چه به صورت گسترده و فراگیر بدون استفاده از نیروی نظامی امکان‌پذیر نخواهد بود. به این نکته نیز باید توجه شود که حتی اگر ما مجاز به استفاده از قوه‌ی قهریه در دستیابی به این هدف باشیم، طرف اصلی این مناقشه آمریکا خواهد بود که به هیچ وجه این حق را برای ما به رسمیت نخواهد شناخت و با توسل به راه‌کارهای مختلف از جمله برخورد شدید نظامی به مقابله با این اقدام خواهد پرداخت.

بدون ورود به جزئیات و نحوه‌ی ناامن‌سازی خلیج فارس و با مفروض گرفتن امکان انسداد کامل تنگه‌ی هرمز توسط ج.ا.ایران برای مدت زمانی که خود انتخاب می‌نماید، پیامدهای این اقدام احتمالی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### الف) کاهش میزان صدور نفت از خلیج فارس

نکات قابل توجهی در رابطه با میزان نفتی که توسط کشورهای منطقه صادر می‌شود وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱ - همه‌ی نفت صادراتی از طریق تنگه‌ی هرمز منتقل نمی‌شود و بخشی از آن از طریق خطوط لوله منتقل می‌شود که ناامن شدن تنگه‌ی هرمز بر آن تأثیری ندارد.
- ۲ - در صورت انسداد تنگه‌ی هرمز، خطوط لوله‌ی موجود می‌توانند نفت بیشتری را منتقل کنند و تأثیرات کاهش صادرات از طریق تنگه‌ی هرمز را کمتر سازند.

۳ - تقریباً تنها کشوری که برای صادرات نفت کاملاً به تنگه‌ی هرمز وابسته است ج.ا.ایران است و دیگر کشورهای منطقه مانند عربستان، کویت، عراق و امارات می‌توانند بخشی از نفت را با خطوط لوله منتقل نمایند و یا مانند قطر خارج از خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز قرار دارند و انسداد تنگه‌ی هرمز تأثیری در صادرات نفت و گاز آنها ندارد.

۴ - کاهش یا قطع احتمالی صدور نفت خلیج فارس تأثیرات سریع و قابل توجهی بر بازار نفت جهانی خواهد داشت و به تناسب مدت زمانی که این قطع صدور نفت ادامه داشته باشد، این تأثیرات مهم‌تر و سنگین‌تر خواهند شد.

۵ - تأثیر کاهش صدور نفت بر وضعیت بازار جهانی نفت برای مدت کوتاه چندروزه یا چندماهه متفاوت خواهد بود و به دلیل اجبار مصرف‌کنندگان عمده‌ی نفت به برداشت از ذخایر راهبردی، هر چه زمان انسداد طولانی‌تر شود، بازار نفت با ضریب بسیار بالاتری دچار التهاب و بحران خواهد شد.

نکته‌ی بسیار مهم دیگر تأثیرات روانی ناشی از به هم خوردن تعادل در بازار نفت است که از قانون و منطق تعریف شده پیروی نمی‌کند.

عملکرد، واکنش‌ها و رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی مصرف‌کنندگان نفت می‌تواند بازار را بیش از آنچه که باید تحت تأثیر قرار دهد. لذا طولانی شدن زمان انسداد تنگه‌ی هرمز قطعاً می‌تواند پاشنه آشیل امنیت اقتصادی و سیاسی کشورهای مصرف‌کننده باشد. و دقیقاً به همین دلیل نیز قدرت‌های بزرگ انسداد تنگه‌ی هرمز و قطع صدور نفت خلیج فارس را برای مدتی طولانی (حدود سه ماه) بر نخواهند تابید.

## برشماری برخی پیامدها برای ج.ا.ایران

### ۱- قطع صدور نفت و درآمد ارزی ج.ا.ایران

با وجود تمایل رهبران و مسئولین ج.ا.ایران به کاهش وابستگی بودجه کشور به درآمدهای نفتی طی ۳۰ سال گذشته، متأسفانه، آخرین آمارها حاکی از وابستگی گسترده‌ی اقتصاد ایران به درآمدهای حاصل از صدور نفت است. در سال ۸۶ این وابستگی به ۶۲ درصد رسیده است. این میزان وابستگی ایران را در برابر کاهش یا قطع درآمدهای نفتی آسیب‌پذیر می‌نماید. بخش مهمی از این درآمدها صرف تهیه و تأمین کالاهای اساسی و مایحتاج عمومی مصرفی کشوری می‌شود که برای برخی اقلام آن هیچ جایگزین داخلی وجود ندارد. صدها هزار نوع کالای مصرفی و سرمایه‌ای و لوازم یدکی نیز اقلام دیگری هستند که چرخش اقتصاد و فعالیت‌های زندگی روزمره و ادامه‌ی حیات ده‌ها میلیون شهروند ایرانی به آنها بستگی تام و تمام دارد.

### ۲- قطع واردات ج.ا.ایران از طریق تنگه‌ی هرمز

در مورد انسداد تنگه‌ی هرمز علاوه بر رویداد بسیار مهم قطع درآمدهای ارزی به یک نکته‌ی دیگر باید توجه داشت که تنگه‌ی هرمز آبراهی است که بیش از ۹۰ درصد کالاهای وارداتی ایران از آن عبور می‌نماید، امکانی که هیچ جایگزینی اعم از جاده‌ای، ریلی و هوایی برای آن وجود ندارد. بالا بودن سرانه‌ی مصرف در بسیاری از اقلام نیز ضریب آسیب‌پذیری ما را افزایش داده است. و بروز هر گونه کمبود ناشی از کاهش یا قطع واردات در کوتاه مدت تأثیرات مخربی بر افزایش روانی تقاضا، احتکار و انفجار قیمتی خواهد داشت و در میان مدت کشور را با بحران ناشی از کمبود و قحطی مواد غذایی، دارویی، لوازم یدکی و ... روبه‌رو می‌سازد.

### واکنش نظامی قدرت‌های بزرگ

یکی از پارامترهای مؤثر بر تصمیم ج.ا.ایران مبنی بر اقدام به انسداد تنگه‌ی هرمز، بررسی واکنش‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس در گذشته و پیش‌بینی اقدامات تهاجمات آمریکا در آینده است.

#### عملیات ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ آمریکا علیه ایران<sup>۱</sup>

با نگاهی به گذشته در می‌یابیم که واکنش آمریکا در مقابله با اقدامات نظامی ج.ا.ایران بسیار سریع و سنگین بوده است. در سال ۱۹۸۷، از طرف آمریکایی‌ها این احتمال تقویت شد که رهبران ایران طرح یک رشته عملیات جنگی و مین‌گذاری آب‌های بین‌المللی را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

در ۲۴ جولای ۱۹۸۷، نفتکش پرچم‌دارشده‌ی بریجتون<sup>۲</sup> که اولین کشتی اسکورت شده توسط نیروی دریایی آمریکا بود در خلیج فارس در حین تردد با یک مین برخورد کرد. (صالح اصفهانی، همان) در پی این حادثه رئیس‌جمهور آمریکا (رونالد ریگان) تصمیم به گسترش حضور نظامی در منطقه گرفت و اعزام ناوهای جنگی و مین‌روب به خلیج فارس به شدت افزایش یافت.

در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ (۲۴ فروردین ۱۳۶۷)، ناو وسائوس ساموئل بی. رابرتس آمریکا در پی اصابت به مین در خلیج فارس غرق شد. به فاصله چند روز، واحدهای شناورهای ضدمین نیروی دریایی آمریکا<sup>۳</sup> مین‌های زیادی که ادعا شد همه‌ی آنها ساخت ایران است در مسیر تردد کشتی‌های آمریکایی کشف کردند.

1 - Praying Mantis

2 - Beridgeton

3 - MCM

در پاسخ به عملیات نظامی علیه ناو ساموئل بی. رابرتس ریگان به ژنرال کرسست<sup>۱</sup> فرماندهی منطقه‌ای نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس دستور داد تا یک ضربه‌ی تلافی‌جویانه علیه ج.ا.ایران را طرح‌ریزی و اجرا کند. (ای پالمر، مایکل، فصل هفتم)

در پی این دستور اختیارات وسیعی برای اقدام نظامی علیه اهداف ایرانی به فرماندهان نظامی آمریکا داده شد. در این اختیارات انهدام دو سکوی استخراج نفت و گاز و یک کشتی جنگی ایران یا سه سکوی استخراج نفت و گاز به‌عنوان حداقل اهدافی که باید منهدم شوند انتخاب شدند. (صالح اصفهانی، اصغر: ۱۳۷) نام عملیات انهدام اهداف ایرانی «پرینگ متیس»<sup>۲</sup> تعیین شد. یگان‌های آمریکایی شرکت کننده در عملیات ۴ فروند جنگنده F-14، ۲ فروند هواپیمای A6E، ۲ فروند هواپیمای EA6B، گشت هوایی رزمی سطحی، گشت ضربتی جنگ در دریا، هواپیمای سوخت رسان نیروی هوایی آمریکا (اعزامی از عربستان) و رادار پرنده آواکس بود. (ای پالمر، مایکل: ۱۵)

عملیات بر علیه اهداف ج.ا.ایران در ساعت ۷/۵۵ صبح ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ (۳۰ فرودین ۱۳۶۷) از طرف نیروهای آمریکای آغاز شد.

در اولین اقدام مدافعان سکوی نفتی ساسان توسط نیروهای آمریکایی سرکوب و سکوی فوق بعد از تصرف توسط عملیات هلی‌برن توسط کماندوهای آمریکایی با کارگزاری مواد منفجره منهدم شد. سکوی نفتی سیری نیز به همین روش منهدم گردید. چندین قایق تندرو «بوگامگ»<sup>۳</sup> ایران توسط جنگنده‌های آمریکایی و با پرتاب بمب‌های خوشه‌ای ضد شناور منهدم شدند.

ناو ۲۷۵ تنی جوشن توسط ناوهای جنگی و این راییت و سمپیون و بگلی

1 - Crest

2 - Praying Mantis

3 - Bogh Ammek

منهدم و غرق شد. (ای پالمر، مایکل: ۱۹-۱۸)

ناو سه‌ند و ناو ۱۳۵۰ تنی سبلان نیز توسط ناو جوزف اشتراوس و سه هواپیمای جنگی محاصره و منهدم شدند.

طی عملیات سریع و شدید «پریینگ منتیس» دو سکوی نفتی، ناو جنگی سه‌ند، کشتی جنگی سبلان، ناو جنگی جوشن، و چند قایق تندرو بوگامک منهدم شدند. (صالح اصفهانی، اصغر: ۱۳۷۸)

این واکنش شدید و همه‌ی جانبه‌ی آمریکا که در پاسخ به آسیب دیدن یک ناو در اثر برخورد با مین صورت گرفت، حاکی از تقابل خشن آمریکا در مقابل ج.ا.ایران است.

شاید اگر آن روز ج.ا.ایران تمامی قدرت دریایی خود را نیز به میدان می‌آورد، همگی ظرف چند ساعت نابود می‌شدند؛ چرا که ناوهای سه‌ند، سبلان و جوشن که بخش مهمی از قدرت دریایی ج.ا.ایران محسوب می‌شدند به سرعت و تنها طی کمتر از یک‌روز و بدون امکان وارد نمودن آسیب جدی به ناوها و جنگنده‌های آمریکایی منهدم شدند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

۱ - با بررسی نحوه‌ی تقابل قدرت‌های بزرگ به‌ویژه با آمریکا می‌توان پیش‌بینی نمود که تهدید شدن منافع حیاتی تحت هیچ شرایطی برای آنها قابل قبول و تحمل نیست و در مقابل این‌گونه تهدیدات به سختی و با شدت واکنش نشان می‌دهند.

لذا ورود به حوزه‌ی تقابل فیزیکی که انسداد تنگه‌ی هرمز نمونه‌ی کاملی از آن است نیازمند بررسی‌های دقیق، توان‌سنجی، زمان‌سنجی و محاسبه‌ی توان‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دشمن است. زیرا ورود به این حوزه را می‌توان یک راه بدون بازگشت تلقی نمود که باید از دستیابی به اهداف موردنظر مطمئن بود.

غیر از فرض فوق، به هیچ وجه نباید وارد این راه شد. «اقدام به انسداد تنگه‌ی هرمز از سوی ج.ا.ایران یا توسل به راه‌کارهای نظامی را می‌توان تنها به‌عنوان آخرین راه‌حل مورد بررسی و استفاده قرار داد و در زمانی که استکبار حیات و منافع اساسی ج.ا.ایران را هدف قرار دهد.»

«جمهوری اسلامی ایران همان‌گونه که تاکنون عمل نموده هیچ‌گاه نباید امنیت تنگه هرمز را به‌عنوان اقدامی پیشگیرانه به خطر اندازد.» زیرا این امر (اقدام پیشدستانه) اجماع جهانی برای تهاجم به ایران را تسهیل خواهد نمود و استکبار با توسل به ماده‌ی ۳۶ و ۳۷ منشور ملل متحد، ایران را به‌عنوان کشوری که صلح و امنیت جهانی را به خطر انداخته معرفی و مورد تهاجم همه‌جانبه قرار داده و حمله‌ای مشابه و شاید بسیار گسترده‌تر از تهاجم سال ۱۹۹۱ به عراق که در پی تجاوز این کشور به کویت به وقوع پیوست را علیه ج.ا.ایران تدارک خواهد دید.

۲ - اقدام به ناامن‌سازی یا انسداد تنگه‌ی هرمز به‌عنوان اقدامی دفاعی و تلافی‌جویانه آن هم در صورتی که این اقدام در پاسخ به تهاجم اولیه به کشور صورت گیرد، دارای منطق سیاسی و نظامی خواهد بود. «در این فرض نیز اقدام به ناامن‌سازی خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز باید به‌صورت تدریجی و ایذایی صورت گیرد و از به میدان آوردن یک‌باره و سریع امکانات نظامی خودداری شود.» زیرا در صورت تهاجم به ایران از آنجا که نیروهای مهاجم انتظار اقدام ایران مقابله به مثل از سوی ایران و ناامن‌سازی تنگه‌ی هرمز و خلیج فارس را دارند، اجرای عملیات بسیار دشوار و پرهزینه خواهد بود. تاخیر ایران در ناامن‌سازی تنگه‌ی هرمز علاوه بر این که امکان شناسایی نقاط ضعف دشمن را تسهیل خواهد نمود، ضریب استفاده از اصل غافلگیری را بالاتر خواهد برد. و اقدام تلافی‌جویانه ج.ا.ایران حمایت افکار عمومی جهانی را نیز در پی خواهد داشت.

در زمان بحران خلیج فارس و قبل از عملیات سال ۱۹۹۱ یکی از روزنامه‌ها خطاب به آکیوز مسئول آنسکام این پرسش را مطرح کرده بود که آیا او می‌داند که

«تاریخ می‌گوید وقتی مردمی در آستانه‌ی مرگ دسته‌جمعی قرار می‌گیرند قادرند مرگ را چنان جهانی کنند که همه را دربرگیرد» (هانسل کورن: ۱۷۸)

۳ - براساس گزارش دوره‌ای سازمان اوپک در سپتامبر ۲۰۰۸، در آگوست ۲۰۰۸ مصرف جهانی نفت روزانه ۸۶,۲۵۰,۰۰۰ بشکه بوده است که ۳۲,۵۰۰,۰۰۰ بشکه‌ی آن توسط کشورهای عضو سازمان اوپک تولید شده است. می‌دانید که سازمان اوپک متشکل از ۱۳ کشور ایران، عراق، کویت، عربستان، قطر، امارات متحده، لیبی، الجزایر، آنگولا، اکوادور، نیجریه و ونزوئلا تشکیل شده است که ۵ کشور آخر در خارج از حوزه‌ی خلیج فارس قرار دارند و امنیت تأمین حمل نفت توسط آنها به امنیت خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز مرتبط نیست. مجموع تولید ۵ کشور فوق معادل ۸,۹۹۵,۰۰۰ بشکه در روز است که بدون احتساب آن تولید نفت دیگر کشورهای عضو اوپک حدود ۲۳,۵۰۰,۰۰۰ بشکه است. (گزارش ماهیانه بازار نفت اوپک، سپتامبر ۲۰۰۸: ۳۳-۳۲)

نکته‌ی مهم دیگر در رابطه با تأثیر انسداد تنگه‌ی هرمز بر بازار نفت جهانی این است که همه‌ی نفت حوزه‌ی خلیج فارس از تنگه‌ی هرمز عبور نمی‌کند و خطوط لوله‌ی منطقه بخشی از نفت را به خارج از خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز انتقال می‌دهند که این خطوط لوله در زمان بحران می‌توانند نفت بیشتری را از آنچه در حال انتقال می‌دهند منتقل سازند که به همان نسبت از تأثیرات انسداد تنگه‌ی هرمز کاسته خواهد شد.

جدول ۳ - میزان تولید نفت خام کشورهای عضو اوپک در سپتامبر ۲۰۰۸، هزار بشکه

کشور	۲۰۰۷	ژوئن ۲۰۰۸	جولای ۲۰۰۸	آگوست ۲۰۰۸
الجزایر	۱,۳۶۰	۱,۴۰۶	۱,۴۰۴	۱,۴۰۵
آنگولا	۱,۶۶۰	۱,۹۰۱	۱,۹۰۳	۱,۸۹۲
اکوادور	۵۰۷	۴۹۹	۵۰۴	۵۰۲
اندونزی	۸۴۴	۸۵۱	۸۵۲	۸۵۲
ونزوئلا	۲,۳۹۲	۲,۳۶۸	۲,۳۴۳	۲,۳۳۴
نیجریه	۲,۱۲۵	۱,۸۷۸	۱,۹۰۷	۱,۹۳۷
ج.ا.ایران	۳,۸۵۵	۳,۸۹۸	۳,۹۱۷	۳,۹۵۶
عراق	۲,۰۸۹	۲,۳۷۷	۲,۳۹۶	۲,۳۷۸
کویت	۲,۴۶۴	۲,۵۹۰	۲,۶۰۷	۲,۵۹۵
لیبی	۱,۷۱۰	۱,۷۲۹	۱,۶۸۶	۱,۶۸۶
قطر	۸۰۷	۸۶۱	۸۶۵	۸۶۴
عربستان سعودی	۸,۶۵۴	۹,۳۶۵	۹,۵۲۲	۹,۴۸۶
امارات متحده عربی	۲,۵۰۴	۲,۶۱۳	۲,۶۱۲	۲,۶۱۰
مجموع تولید اوپک	۳۰,۹۷۰	۳۲,۳۳۶	۳۲,۵۱۷	۳۲,۴۹۶
تولید اوپک منهای عراق	۲۸,۸۸۱	۲۹,۹۵۹	۳۰,۱۲۲	۳۰,۱۱۷

۴ - هر چند بخش عمده‌ی نفت کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس از طریق تنگه‌ی هرمز صادر می‌شود، بخش قابل توجهی نیز از طریق خطوط لوله منتقل و صادر می‌شود که در صورت ناامن شدن تنگه‌ی هرمز این حجم می‌تواند افزایش یابد.

بنابراین، «زمانی که ج.ا.ایران تصمیم به ناامن‌سازی تنگه‌ی هرمز بگیرد باید همزمان امنیت خطوط لوله‌ی موجود در منطقه هدف قرار گیرد تا حجم بیشتری از نفت منطقه از بازار جهانی حذف شود.»؛ زیرا کشورهای مصرف‌کننده به‌ویژه آمریکا دارای ذخایر راهبردی با حجم بسیار بالا هستند و قادرند به مدت طولانی (تا حدود ۶ ماه) بدون وارد نمودن نفت اقتصادشان را اداره کنند.

۵ - افزایش ۳۰۰ درصد قیمت جهانی نفت طی کمتر از ۱۸ ماه (۲۰۰۸ - ۲۰۰۷) از یک سو و مدیریت نمودن این افزایش از سوی کشورهای غربی بدون این که رشد اقتصادی آنها کاهش یابد یا تورم افزایش یابد، گویای این مطلب مهم است که اقتصاد منعطف مصرف‌کنندگان جهانی نفت توان پایداری و مقاومت در مقابل افزایش‌های قیمت چندبرابر نفت را داراست.

«با توجه به موارد پیش گفته شده: استنادات آماری، میزان واقعی نفتی که اهمیت انتقال آن به تنگه هرمز وابسته است، وابستگی بالا به درآمدهای ارزی ناشی از این فروش نفت و حجم عظیم کالای مورد نیاز کشور از تنگه‌ی هرمز و دیگر پیامدهای اقتصادی - اجتماعی انسداد تنگه‌ی هرمز ج.ا.ایران نباید بیش از آنچه واقعاً وجود دارد، برای حربه‌ی ناامن‌سازی تنگه‌ی هرمز و قطع صدور نفت که مدت آن نیز نمی‌تواند طولانی باشد حساب باز کند.»

## منابع

- ۱ - ابراهیمی فر؛ طاهره، "الگوی اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس"، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲ - اسدی؛ بیژن، "علائق و استراتژی ابرقدرت‌ها در خلیج فارس"، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸.
- ۳ - اصغر صالح اصفهانی، "ملاحظات پیرامون دکترین دفاعی دریایی ج.ا.ایران"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشکده علوم دفاعی، ۱۳۷۸.
- ۴ - اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛ شماره ۱۵۶ - ۱۵۵؛ مرداد و شهریور ۱۳۷۹.
- ۵ - امامی؛ محمد علی، "عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس".
- ۶ - امامی؛ محمد علی، "بررسی سپر طرح‌های امنیتی در خلیج فارس"، مجموعه مقالات سومین سمینار خلیج فارس، ۱۳۶۹.
- ۷ - ای پالمر؛ مایکل، "حافظان خلیج فارس"، فصل هفتم، ترجمه شده توسط مع. اط. ندسا.
- ۸ - بیگلری؛ رستم، "دکترین جیمی کارتر درباره‌ی خلیج فارس"، مجموعه مقالات سومین سمینار خلیج فارس.
- ۹ - جعفری ولدانی؛ اصغر، "مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس"، ۱۳۷۷.
- ۱۰ - حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ "نفت و توسعه اقتصادی در ایران"، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۱ - حافظ‌نیا، محمدرضا، "تنگه هرمز و امنیت جمعی"، مجموعه مقالات دومین سمینار خلیج فارس، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۲ - شارل؛ روسو، "حقوق بین‌الملل عمومی"، ترجمه محمد علی حکمت، جلد دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۳ - صالح اصفهانی؛ اصغر، "ملاحظات پیرامون دکترین دفاعی دریایی جمهوری اسلامی

- ایران"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشکده علوم دفاعی، ۱۳۷۸.
- ۱۴ - غنیمی فرد؛ حجت‌الله، "نفث و اهمیت همکاری کشورهای خلیج فارس، دورنمای صلح و ثبات در خلیج فارس و دریای عمان"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۱.
- ۱۵ - کاظمی؛ سید علی اصغر، "ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس"، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۸.
- ۱۶ - گزارش ماهیانه‌ی بازار نفت، سپتامبر ۲۰۰۸، جدول ۲۸، سازمان اوپک، [www.opec.org](http://www.opec.org).
- ۱۷ - مجتهدزاده؛ پیروز، "خلیج فارس کشورها و مرزها"، تهران، انتشارات عرفانی، ۱۳۷۹.
- ۱۸ - ممتاز؛ جمشید، "حقوق جنگ دریایی و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ عراق و ایران".
- ۱۹ - یوردس فون لوهازن؛ "جنگ خلیج فارس جنگی بر ضد اروپا".
- 20 - BP. Statistical Review of World Energy, June 2000.
- 21 - Daniel Yergin, "Energy Security in the 1990", Foreign Affairs, Fall 1988, vol. 79.
- 22 - Europe Year Book, Middle East and North Africa, London, 1990.
- 23 - Foreign Affairs, Fall 1988, Vol 76, No.1.
- 24 - Janes Bill and Robert Springbory, "Politics in the Middle East".
- 25 - Kuwait Times, October, 1979.
- 26 - Monthly Oil Market. Report September 2008. [www.opec.org](http://www.opec.org).
- 27 - President Bush Washington D.C. March 1992 in U.S. Department of State Dispatch, 12 March 1991.
- 28 - W. M. J. Olson (ed)., U.S Strategic Interests in the Gulf Region (London West View Press, 1997).
- 29 - [www.opec.org](http://www.opec.org).

